دیدگاه

کم‌کاری برای غدیر، منجر به ارائه نسخه‌های بدلی می‌شود

حجت‌الاسلام میرزامحمدی گفت: ما در معرفی غدیر کم‌کاری کردیم، وقتی چنین باشد، نسخه‌های بدلی ارائه می‌شود. همان‌طور که در مهدویت چنین شد و خیلی‌ها ادعای منجی بودن کردند. مردم اگر دست به غدیر بدهند پیروزند.

به گزارش خبرگزاری فارس، حجت‌الاسلام محمد میرزامحمدی، مدیر مؤسسه حدیث‌الحسین(ع) در نشست هم‌اندیشی شهید مدافع حرم حجت‌الاسلام فرهاد طالبی، یکی از بزرگ‌ترین نعمت‌های الهی پس از نعمت رسالت و نبوت پیغمبر خاتم را نعمت امامت دانست و گفت: هم قرآن و هم روایات ما، این را نعمت امتنانی نامیده‌اند؛ یعنی نعمتی که بزرگ‌ترین نعمت است و خداوند عالم با این نعمت بر بشر منت گذاشته است.

مدیر مؤسسه حدیث‌الحسین(ع) خاطرنشان کرد: هدایت، از شئون نعمت امامت است. در عالم هر خبری هست از نعمت امام است. اینکه حافظ می‌گوید: «دلا بکوش که صاحب خبر شوی» برگرفته از سوره نبأ است، آن نبأ عظیم که در این سوره به آن اشاره شده، امیرالمؤمنین(ع) است. هر خبری هست در خانه امام است. بنابراین جشن غدیر بیندازیم، برای همین است که برخی در شام عید غدیر، مراسم سیاه‌پوشان و استقبال از محرم می‌گیرند. در حالی که امت‌هایشان بیعت گرفته‌اند. در موضوع نزاع هابیل و قابیل هم علت این نزاع، موضوع وصایت و امامت بود.

میرزامحمدی گفت: ما هنوز نتوانسته‌ایم جامعیت دین را بیندازیم. مردم هنوز فکر می‌کنند، دین به معنی عزاداری است. ما هنوز نتوانسته‌ایم اسم شادی و نشاط در دین را جا بیندازیم. برای همین است که برخی در شام عید غدیر، روز را روز معرفی وصی خود قرار داده‌اند و برای وصی خود از ما از عرفه تا خود مباهله یعنی این ۱۵ روز، مناسبت‌هایی داریم که اگر نباشند اسلام زمین می‌خورد، مدیر مؤسسه حدیث‌الحسین(ع) اظهار کرد: ما اسلام را از عاشورا به مردم معرفی کرده‌ایم؛ در حالی که اولین قدم، غدیر است. در روایات بسیاری اهل بیت(ع) به این موضوع تأکید کرده‌اند. ما در روایات داریم مردم از پنج چیز که اسلام بر آن بنا شده چهار مورد را گرفته و ولایت را رها کرده‌اند. این در حالی است که بنا بر کلام امام معصوم(ع) افضل آن‌ها ولایت است. وی روایات مرتبط با امامت و غدیر را برشمرد و اضافه کرد: این روایات نشان می‌دهد غدیر از عاشورا مهم‌تر است. این یعنی فصل‌الخطاب ما با فرق دیگر، غدیر است. اگر ما فهم دقیق اسلام را از عاشورا شروع کردیم، ۵۰ سال بین غدیر و عاشورا حلقه مفقوده داریم و چالب اینجاست که دشمن هم همین را می‌خواهد.

وی با اشاره به سخن‌های کار برای غدیر گفت: ولایت فقیه هم از غدیر گرفته شده است، همین امامان محله‌ای که در مشهد و در حرم رضوی به شهادت رسیدند، در حقیقت منادی غدیر بودند که به شهادت رسیدند. در اسلام به هیچ موضوعی به اندازه امامت و ولایت، خون داده نشده است. پیامبران الهی خون دادند و با خصم و طاغوت قتال کردند تا غدیر تأسیس شود.

میرزامحمدی تصریح کرد: ما در معرفی غدیر کم‌کاری کردیم، وقتی چنین باشد، نسخه‌های بدلی ارائه می‌شود. همان‌طور که در مهدویت چنین شد و خیلی‌ها ادعای منجی بودن کردند. مردم اگر دست به غدیر بدهند پیروزند. در موضوع ولایت فقیه هم همین است. کتاب‌های زیادی در این حوزه نوشته شده است اما در حوزه و یا برنامه‌های تلویزیونی شاهد ارائه گفتمان ولایت فقیه نیستیم.

موعظه
آیت‌الله مظاهری

نصیحت با زبان نیش‌دار، نتیجه منفی دارد

سال‌ها پیش در سطح حوزه، طلبه‌ای که به من علاقه داشت همراه ما بود. وقتی وارد مدینه شدیم به من گفت: یک نصیحت به من بکنید که تا آخر سفر و در اعمال، به آن عمل کنم. گفتم: مواظب زبانت باش، آن طلبه اهل دل بود و به راستی قصد تخلق و تهذیب نفس داشت. با این حال، بعد از دو سه روز گفت: آقا نمی‌شود! نصیحت دیگری بگویید، مواظبت از زبان سخت است. یکی از راه‌های کنترل زبان، عمل به قانون مراقبه و محاسبه کارکرد زبان در هر شبانه‌روز است. شخصی خدمت پیامبر اکرم(ص) آمد و گفت: یا رسول‌الله! یک نصیحت به من کنید. حضرت فرمودند: مواظب زبانت باش. گفت: سفارش دیگری بفرمایید. دو دفعه پیامبر اکرم(ص) تأکید فرمودند: زبانت را نگهدار. برای مرتبه سوم گفت: مرا نصیحت کنید. باز هم پیامبر(ص) تأکید کردند: از زبانت مراقبت کن. شاید او تعجب کرده باشد، در روایت معلوم نیست، ولی ظاهراً تعجب کرده است. سپس پیامبر اکرم(ص) فرموده‌اند: وای بر تو! آیا مردم را چیزی جز محصول زبانشان یا صورت در آتش جهنم می‌اندازد؟ بعضی افراد را دیده‌ایم و دیده‌ام که زبانشان نیش دارد. شاید قصد توهین هم ندارند، نمی‌خواهند دل کسی را بسوزانند، اما زبان آن‌ها مثل مار و عقرب نیش می‌زند. یکی از علمای بزرگ را خواباش را دیدند، دیدند وضعش بد است. گفتند: چرا؟ گفت: الحمدلله از نظر جا و مکان و مونس و باغ، «وَ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ» دارم و خیلی عالی است، اما صبح به صبح یک عقرب می‌آید یک نیش به پای من می‌زند و می‌رود. من باید بسوزم و بسازم تا دو مرتبه سروکله‌اش پیدا شود. گفتند: برای چه؟ گفت: یک زخم زبان به یک نفر زدم، باید توبه بکنم و بروم به او عذرخواهی کنم. تا عذرخواهی نکنم، این عقرب را می‌کشتم، نکشتم و نصیحت را بیان کرده است؛ می‌فرماید: «وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ». موعظه، مخصوصاً به همسر و فرزندان باید با تلطف و مهربانی و با به‌کارگیری کلمات محبت‌آمیز نظیر عزیزم و جانم باشد. موعظه باید با استدلال در فراخور حال و بدون تحمیل بیان شود. نصیحت با داد و فریاد و با زبان نیش‌دار نه تنها تأثیر ندارد بلکه نتیجه منفی در بر خواهد داشت.

درباره نخستین تیپ امام رضا(ع) که در عملیات بیت‌المقدس به شهادت رسید

طلایه‌دار آزادسازی خرمشهر

گزیده
جوری ایستادو پا پس نگذاشت که امام(ره) درباره‌اش گفت: «کار رزمندگان ما در چذابه درحد اعجاز بود و این اعجاز به حول و قوه الهی از بازوان رزمندگان به‌ویژه بچه‌های تیپ ۲۱ امام رضا(ع) به فرماندهی این سردار شهید نمایان شد...».

نخستین تیپ خراسانی‌ها (تیپ ۲۱ امام رضا(ع)) را راه‌اندازی و فرماندهی کرد و کمی بعد در چذابه و بستان و زیر هجوم بی‌امان دشمن جوری ایستاد و پا پس نگذاشت که امام(ره) درباره‌اش گفت: «کار رزمندگان ما در چذابه درحد اعجاز بود و این اعجاز به حول و قوه الهی از بازوان رزمندگان به‌ویژه بچه‌های تیپ ۲۱ امام رضا(ع) به فرماندهی این سردار شهید نمایان شد...».

مجید تربت زاده

...فرامو‌شتان نمی‌کنیم، گاهی اما در لابه‌لای انبوه رویدادها و سوژه‌های بی‌پایان جهان امسروز، ایمن سرعت زمان است که انگار ما را اسیر می‌کند و با خود تا ناکجاآباد می‌برد. آن‌قدر که از مردان روزهای دشوار، از «شهیدان»، از آن‌هایی که اسیر زمین و زمان نشده‌اند جا می‌مانیم، جا می‌مانیم و غفلت می‌کنیم تا بالاخره روزی مثل امروز، به بهانه سالگرد یک رویداد فراموش نشدنی، خودمان با پای خودمان بیاییم و میهمان این صفحه روزنامه‌مان شویم. نمونه‌اش شهید «محمدمهدی خادم‌الشریعه» که چند روزی مانده به فتح خرمشهر، پشت دروازه‌های این شهر، آسمانی شد تا شهادتش نویدبخش فتح نهایی خرمشهر باشد.

■ همه مردم ایران

چه عملیات بیت‌المقدس که به فتح خرمشهر انجامید و چه سایر عملیات‌های دوران دفاع مقدس و بالاتر از آن، استقامت و پیروزی در هشت سال جنگ تحمیلی حاصل حضور و تلاش همه مردم و همه نیروهای مسلح ایران بود.

با وجود این معلوم است مشهدی‌ها و بلکه همه بروجه‌های خراسانی آن زمان با وجود فاصله زیاد با میادین جنگ، حضور پرشور و پرتعدادی در جبهه‌ها داشته‌اند. آمار و ارقام هم حکایت از حضور بیش از ۳۵۰هزار رزمنده خراسانی در جبهه‌های نبرد و بیشتر از ۱۷هزار شهید، ۴۹هزار جانباز و نزدیک به ۴۰۰ آزاده دارد. سرتیپ پاسدار بازنشسته محمود بالارزاده که زمانی جانشین شهید کاوه در لشکر خاطرات این سردار جنگ درباره آزادسازی خرمشهر ویژه شهید بود، سال گذشته درباره نقش رزمندگان خراسانی در عملیات آزادسازی خرمشهر گفته بود:

«در عملیات الی بیت‌المقدس فرمانده گردان شهید صادق توسلی بودم. در شروع این عملیات از طرف تیپ ۲۱ امام رضا(ع) خراسان در مرحله نخست در دو منطقه وارد عملیات شده و پس از عقب زدن دشمن به سمت خرمشهر سرازیر شدیم... یعنی تیپ ۲۱ امام رضا(ع) در همان شب اول، هویزه را بازپس گرفت و در مرحله دوم کار خود را به سمت خرمشهر آغاز کرد و در همین عملیات بود که مهدی خادم‌الشریعه فرمانده تیپ امام رضا(ع) به شهادت رسید. پنج گردان از تیپ امام رضا(ع) و دو یا سه گردان هم از تیپ تازه تأسیس جواد‌الائمه(ع) در این عملیات حضور مستقیم داشتند و علاوه بر رزمندگان سپاه، از لشکر ۷۷ خراسان هم در قسمت‌های مختلف این عملیات حضور مستمر داشتند».

■ ما حتی بی‌سیم نداشتیم!

سردار بازقراده خوب یادش است پس از ۲۳ روزی که از آغاز عملیات گذشته بود، از گردان ۴۰۰ نفره‌اش فقط ۱۲۰ نفر سالم مانده بودند و بقیه یا شهید شده و یا به عنوان مجروح جنگی در بیمارستان بستری بودند. البته این یک گردان خط شکن، آن هم در عملیاتی سنگین و گسترده آمار خیلی عجیب و غریبی محسوب نمی‌شد.

خاطرات این سردار جنگ درباره آزادسازی خرمشهر و کمیت و کیفیت نیروها و تجهیزات به کار گرفته شده و در آن، نکته‌های جالب‌تری هم دارد. مثلاً اینکه اصول و قواعد نظامی حکم می‌کند نیروی تهاجمی و آفندی از حیث استعداد نظامی و تعداد نیرو تقریباً سه برابر نیروهای دشمن باشند. اما سردار بالارزاده، آن روزها وقتی دیفنس می‌کند تحت امرش نگاه کرده متوجه می‌شد رزمنده‌های گردان او تعداد و امکاناتشان حتی برابر با نیروهای دشمن هم نبود چه برسد به چند برابر بودن!

از مجموع گردان ۴۰۰ نفری توانسته بود حدود ۱۷۰ نفر را تجهیز کند. همان میزان اسلحه هم یک ساعت مانده به غروب که می‌خواستند وارد عملیات شوند به دستشان رسید. تمام گردان فقط یک آر.پی.جی با سه موشک و یک تیربار داشت و فرماندهان می‌گوید من به عنوان فرمانده گردان حتی بی‌سیم نداشتم!

بقیه حرف‌های این جوان قدیمی دفاع مقدس را از زبان خودش بخوانید: «آن زمان من حدود ۱۸ سال داشتم. در گردان ما حدود ۶۰ تا ۷۰ نفر زیر ۱۸ سال بودند و اینکه چطور خود را به خط مقدم رسانده بودند هر کدام ماجراهایی دارند. بیشتر افراد حاضر در گردان هم حداکثر ۲۷ سال داشتند و افرادی که بیش از ۳۰ سال داشتند انگشت‌شمار بودند...».

■ اولین تیپ‌های خراسانی

سردار عباس شاملو هم فرمانده پیشکسوت یگان‌های رزم خراسان است. او سال پیش درباره چگونگی شکل‌گیری تیپ ۲۱ امام رضا(ع) و فرماندهی شهید «محمدمهدی خادم‌الشریعه» و همچنین ویژگی‌های شخصیتی او گفت: «در سال‌های اول جنگ تحمیلی، پس از سازماندهی یگانی نیروها و نفرات، تعداد زیادی گردان با حضور رزمندگانی از سراسر کشور تشکیل شده بود... فقط حدود ۵۰۰ گردان در سپاه پاسداران شکل شده بود.

... در آن دوران هنوز ستاد فرماندهی واحدی مثل قرارگاه خاتم‌الانبیاء امروزی وجود نداشت و فقط قرارگاه کربلا به فرماندهی سردار «احمد غلامپور» بود که آن هم به صورت گردانی اداره می‌شد. در واقع آن روزها هنوز مفهومی از تیپ یا لشکر به معنای امروز مرسوم تاکتیکی اش وجود نداشت و عملیات‌ها بر پایه استعداد رزمی و توان جنگی همین گردان‌ها طرح‌ریزی و اجرا می‌شد».

بدیهی است که با چنین اوضاعی، فرماندهی و مدیریت این تعداد از گردان کار بسیار دشواری بود. برای همین، پیش از عملیات بیت‌المقدس، ستاد فرماندهی جنگ تصمیم به تأسیس تیپ‌های رزمی مختلف در استان‌های کشور گرفت تا بشود مناطق اشغال شده خاک ایران را با سرعت بیشتری آزاد کرد و در مرزهای بین‌المللی به جنگ با دشمن پرداخت. خراسانی‌ها در مشهد مأموریت داشتند زمینه‌گان خراسانی را در قالب دو تیپ امام رضا(ع) و جواد‌الائمه(ع) سازماندهی کنند. سردار شاملو که آن زمان در جبهه‌های غرب مشغول بود، مأمور تشکیل تیپ جواد‌الائمه می‌شود و شهید خادم‌الشریعه هم تیپ ۲۱ امام رضا(ع) را تشکیل داده و فرماندهی می‌کند.

■ زمینه‌ممتاز

سردار شاملو در حرف‌هایش این را هم یادآوری کرد که: «شهادت یک فرمانده تیپ از یگان‌های رزم خراسان آن هم در زمانی که تنها سه روز تا تحقق هدف مرحله چهارم عملیات بیت‌المقدس و آزادسازی خرمشهر باقی مانده بود، نشان از مشارکت فعال رزمندگان خراسانی در مراحل مختلف این عملیات دارد... هنوز زمان کمی از ابلاغیه تأسیس تیپ‌ها می‌گذشت و فرماندهان تیپ‌ها، حقیقتاً شاخص‌ترین چهره‌ها و ممتازترین افراد در جبهه رزمندگان ایرانی بودند. یعنی همین حرف‌ها نشان می‌دهد شهید خادم‌الشریعه چقدر فرد ممتازی بود. بارزترین ویژگی‌اش هم به نظر من این بود که آموزه‌های دینی و اخلاقی را با مسائل و امور نوعه زندگی تلفیق کرده بود. هر کس که با او نشست و برخاست داشت متوجه می‌شد لحظاتی نیست که خادم‌الشریعه به یاد خدا نباشد و هیچ کاری نیست که در آن، رضای الهی را در نظر نگیرد. منظورم این است که قرار گرفتن ایشان در مسئولیت فرماندهی تیپ، موضوعی بسیار بجا بود».

از صحبت‌های فرماندهان و یادگاران آن زمان که بگذریم، می‌توانید واقعیت‌های دیگری از منش و شخصیت نخستین فرمانده مشهدی که در عملیات آزادسازی خرمشهر به شهادت رسید را در بخش‌های دیگر مطلب بخوانید.

■ راهش را پیدا کرد

انقلابی شدن و متحول شدنش را تا پیروزی انقلاب به تأخیر نینداخت. «محمدمهدی» که سال ۱۳۳۷ در شمال شرقی‌ترین شهر کشور (سرخس) چشم به روی دنیا گشوده بود، نوجوانی و جوانی‌اش همزمان شد با دهه ۵۰ خورشیدی و میانه‌های همین دهه بود که راه خودش را پیدا کرد. ۱۷ یا ۱۸ ساله بود که سر از جلسات سخنرانی دکتر شریعتی در دانشگاه و یا رهبر انقلاب در مسجد کرامت درآورد. توزیع اعلامیه‌های امام(ره) هم که کار همیشگی‌اش بود. مثل شرکت در راهپیمایی‌ها که از سال ۵۶ هم مشغولیت‌هایش اضافه شد.

■ کلیشه‌شکنی

اگر ترس از کلیشه‌ای نوشتن و تکرار مکررات نبود خیلی دلم می‌خواست همان خاطرات گفته و نوشته شده دیگران از او را دوباره‌نویسی کنم که مثلاً: متواضع بود، سر تنرسی داشت، خیلی ساده‌زیست و ساده‌پوش بود و در استفاده از امکانات حتی لباس سخت‌گیری می‌کرد و... خلاصه تصویری کلیشه‌ای مانند برخی فیلم و قصه‌های دفاع مقدسی از محمدمهدی بسازم و بگذارم پیش روی شما. تصویری که ممکن است شما را فرسنگ‌ها از خادم‌الشریعه واقعی دور کند. بگذارید در کنار گفتن از نماز شب‌هایش، نمازهای با حال و تازه روزانه‌اش، فروتنی‌اش و... صحبت‌های دیگری از همرزمش، سردار بالارزاده- را هم اینجا بیاورم: «هر چند گاهی می‌شنوم دوستان مصاحبه‌ای می‌کنند که محمد مهدی لباس‌های نو نمی‌پوشید، استفاده از امکانات جبهه را بر خودش حرام می‌دانست و... این‌ها درست نیست. شهید خادم‌الشریعه همیشه لباس‌هایی یکدست و مرتب بر تن داشت، هنگام سخنرانی، آستین‌ها را تا آرنج بالا می‌زد، همیشه یک کلت کالیبر ۴۵ را روی کمر و در معرض دید می‌گذاشت و همین تیپ هیبت خاصی به او می‌بخشید».

■ باطنش

این‌ها مال ظاهرش بود. باطنش را در همان تغییر و تحولات روحی و اخلاقی پیش از انقلاب جست‌وجو کنید. جوان ۲۰ ساله‌ای که زندگی مرفهی داشت و می‌توانست با پشتوانه ثروت و اندوخته پدری، بی‌هیچ دغدغه‌ای بروز دنیال معاش و زندگی بهتر، همه دغدغه‌ای شد مردم و انقلاب و سپس جنگی که مثل اژدها افتاده بود به جان میهنش. سیر و سلوک اخلاقی و عملی‌اش هم از مسیر انقلاب و جنگ و سختی‌هایش می‌گذشت. توافصل نیز آن قدرها بود که حتی از امروز ناشناخته بماند و کمتر از او گفته و شنیده باشیم. حاضر بود بی‌نام نشان راه بیفتد در خانه ابی و آنی که می‌دانست جز آبرو آنی در بساط زندگی ندارند. همان‌طور بی نام و نشان لباس کارگری بپوشد و مثل بروبچه‌های تشکل‌های جهادی امروز، یکی دو هفته وقتش را بگذارد برای تعمیرات خانه محرومان و... یا همین اندوخته‌های روحی و اخلاقی به فاصله کوتاهی از ورودش به سپاه و سپس آغاز جنگ، کسوت فرماندهی بر تن کرد.

نخستین تیپ خراسانی‌ها -(تیپ ۲۱ امام رضا(ع)) راه‌اندازی و فرماندهی کرد و کمی بعد در چذابه و بستان و زیر هجوم بی‌امان دشمن جوری ایستاد و پا پس نگذاشت که امام(ره) درباره‌اش گفت: «کار رزمندگان ما در چذابه درحد اعجاز بود و این اعجاز به حول و قوه الهی از بازوان رزمندگان به‌ویژه بچه‌های تیپ ۲۱ امام رضا(ع) به فرماندهی این سردار شهید نمایان شد...».

■ پرتقال سرچایش نبود

زندگی را یک روز جمعه شروع کرد و با جمعه‌ای دیگر به پایان برد. جمعه اول، سال ۱۳۳۷، روز اول زندگی‌اش بود که همزمان شد با ۲۵ ذی‌القعده (دحوالارض). جمعه دوم و سرنوشت ساز زندگی‌اش مصادف شد با عید مبعث و روزهای فتح خرمشهر. آن روز، «نورالله کاظمیان» که سوار شد، محمدمهدی ماشین را روشن کرد. تا خواست راه بیفتد یکی از بچه پرتقالی را به دستش داد. روزه بود... با شوخ طبعی همیشگی خندید و گفت: اینو توی بهشت می‌خورم... پرتقال را گذاشت جایی رو داشبورد و راه افتاد. خیمه‌ها امان ماشین و سرنشین‌هایش را بریده بودند. یکبارش آمد خورد سمت راست ماشین. محمدمهدی وسط گرد و غبار ناشی از انفجار خمپاره، ترمز زد. کاظمیان که به خاطر ترمز ناگهانی با سر رفته بود توی شیشه، صبر کرد گرد و غبار نشست و بعد گفت: محمدمهدی بیفتد در خانه ابی و آنی که می‌دانست جز آبرو آنی در بساط زندگی ندارند. همان‌طور بی نام و نشان لباس کارگری بپوشد و مثل بروبچه‌های تشکل‌های جهادی امروز، یکی دو هفته وقتش را بگذارد برای تعمیرات خانه محرومان و... با همین اندوخته‌های روحی و اخلاقی به فاصله کوتاهی از ورودش به سپاه و سپس آغاز جنگ، کسوت فرماندهی بر تن کرد.

■ باطنش

این‌ها مال ظاهرش بود. باطنش را در همان تغییر و تحولات روحی و اخلاقی پیش از انقلاب جست‌وجو کنید. جوان ۲۰ ساله‌ای که زندگی مرفهی داشت و می‌توانست با پشتوانه ثروت و اندوخته پدری، بی‌هیچ دغدغه‌ای بروز دنیال معاش و زندگی بهتر، همه دغدغه‌ای شد مردم و انقلاب و سپس جنگی که مثل اژدها افتاده بود به جان میهنش. سیر و سلوک اخلاقی و عملی‌اش هم از مسیر انقلاب و جنگ و سختی‌هایش می‌گذشت. توافصل نیز آن قدرها بود که حتی از امروز ناشناخته بماند و کمتر از او گفته و شنیده باشیم. حاضر بود بی‌نام نشان راه بیفتد در خانه ابی و آنی که می‌دانست جز آبرو آنی در بساط زندگی ندارند. همان‌طور بی نام و نشان لباس کارگری بپوشد و مثل بروبچه‌های تشکل‌های جهادی امروز، یکی دو هفته وقتش را بگذارد برای تعمیرات خانه محرومان و... با همین اندوخته‌های روحی و اخلاقی به فاصله کوتاهی از ورودش به سپاه و سپس آغاز جنگ، کسوت فرماندهی بر تن کرد.

ما من قطرة احب الی الله عزوجل من قطرة دم فی سبیل الله

ریختن هیچ قطره‌ای نزد خدا محبوب‌تر از قطرهٔ خونی که در راه خدا ریخته شود نیست.

خداوند جهاد را جهت عزّت و سرافرازی اسلام مقرر فرموده است.

جعل الله الجهاد عزا للاسلام

رواق ۲ قدس

رواق ۳ قدس

سامانه هوشمند مدیریت مساجد
سجاد

WWW.QUDSONLINE.IR
سه‌شنبه ۳ شوال ۱۴۰۱ ■ ۲۲ شوال ۱۴۴۳ ■ ۲۴ می ۲۰۲۲ ■ سال سی و پنجم ■ شماره ۹۸۱۴ ■ ویژه‌نامه ۳۴۲

حواشی

مدفن بهشتی

برادر شهید خادم‌الشریعه می‌گوید: محمدمهدی در روز جمعه به دنیا آمد که پدرم ذکرش را محمدمهدی گذاشت. در روز جمعه شهید و در شب جمعه هم به خاک سپرده شد. محل دفن او ایوان طلا محل دفن رضوی است. در این محل کتیبه‌ای وجود دارد که روی آن نوشته شده است: «حق تعالی بهشت را بر او واجب گرداند»؛ درست زیر همین کتیبه محل دفن محمد است.

نازه‌های نشر

به قلم مظفر سالاری منتشر شد

گوهر شب‌چراغ؛ روایتی داستانی از زندگی شیخ غلامرضا یزدی

کتاب «گوهر شب‌چراغ» روایتی داستانی از زندگی مرحوم آیت‌الله حاج شیخ غلامرضا یزدی نوشته مظفر سالاری توسط انتشارات کتابستان منتشر شد.

به گزارش خبرگزاری تسنیم، «گوهر شب‌چراغ» مجموعه داستانی است درباره زندگی مرحوم آیت‌الله حاج شیخ غلامرضا یزدی که توسط انتشارات کتابستان منتشر شده است.

مرحوم آیت‌الله حاج شیخ غلامرضا یزدی، از عرفای یزد (۱۳۳۸-۱۲۵۷ هجری شمسی) بود که تا همین ۶۰ سال پیش در بین مردم زندگی می‌کرد و یاد و خاطراتش هنوز هم شاهدان زنده فراوانی دارد. سالاری در کتاب تازه خود تلاش کرده بیشتر متمرکز بر بیان سجایای اخلاقی و رفتاری و سیره اخلاقی وی شود.

وی درباره این کتاب به تسنیم گفت: مرحوم یزدی در دوره رضاخانی و کشف حجاب زندگی می‌کرد، اما با وجود گذشت ۶۰ سال، عجیب است که هنوز یزدی‌ها ایشان را به خاطر دارند و مزارش در امامزاده جعفر یزد زائران بسیاری دارد.

مرحوم یزدی شخصیت فوق‌العاده محبوب و عجیبی داشت که الگویی برای جامعه و روحانیت ما محسوب می‌شود. وی سخنوری بزرگ و باسواد بود که وقتی به قم می‌رفت، علما و مراجع برای سخنرانی از او دعوت می‌کردند، حتی امام خمینی(ره) از شنیدن سخنرانی اش و اینکه یزد چنین سخنور بزرگ و باسوادی دارد، اظهار تعجب کرده بودند.

مظفری ادامه داد: مرحوم یزدی اهل کشف و کرامات بود. بارها از ایشان طی‌الارض نقل شده است، اما این سیر و سلوک معنوی، مسائل عرفانی و دانش بسیار بالا سبب نشد در خانه بنشیند و مردم پیش او بروند؛ او همچون طبیبی به دنبال مریض می‌گشت، بسیار ساده‌زیست بود و سعه‌صدر داشت.

وی درباره کتاب نیز توضیحاتی داد و اضافه کرد: من در ۲۲ داستان به سیره اخلاقی و سجایای فردی این شخصیت پرداختم. وقتی چنین نقل‌هایی از این شخصیت وجود دارد، دیگر چندان نیازی به بیان و شرح و بسط کرامات ایشان نبود؛ هرچند شهود بر وقوع آن موارد فراوان است و کسی نمی‌تواند آن را انکار کند.

اما محتوای کتاب حاضر که بیشتر متمرکز بر بیان سجایای اخلاقی و رفتاری و همین‌طور سیره اخلاقی ایشان است، با همین هدف نوشته شده است که ذکر چنین اموری می‌تواند در مخاطب علاوه بر ایجاد شور و انگیزه، به حرکت و نشان دادن الگویی غیرمعصوم که چنین درخشان و واصل شده، راه و طریق را هم نشان داده و مخاطب و خواننده را راهنمایی کند.

این نویسنده افزود: تلاش من این بود که مردم با این چهره از روحانیت هم آشنا شوند؛ چرا که روحانیون در بین مردم هستند و برای مردم. مرحوم حیدری، شاگرد مرحوم یزدی نیز از روحانیون برجسته یزد بود که پس از درگذشت، بزرگ‌ترین تشییع جنازه در یزد را به ثبت رساند. من آنچه را که کاملاً مستند بود، با تکنیک‌های داستانی پرداخت کردم تا زیباتر شود.

انتشارات کتابستان «گوهر شب‌چراغ» را در ۱۴۴صفحه به قیمت ۴۶هزار تومان منتشر و روانه بازار نشر کرده است.

پرسش و پاسخ

سیدمجتبی حسینی پاسخ داد

«سریع‌الحساب» بودن خدا به چه معناست؟

سیدمجتبی حسینی با اشاره به عبارت «سریع‌الحساب» در قرآن کریم گفت: مقصود از سریع‌الحساب این است پیش از اینکه کارت به اتمام برسد حسابش انجام شده است.

به گزارش ایکنا، سیدمجتبی حسینی، پژوهشگر و مفسر قرآن در سلسله جلسات تفسیر قرآن کریم که با محوریت سوره رعد برگزار شد به چیستی معنای سریع‌الحساب بودن خداوند در قرآن کریم پاسخ داد که در ادامه می‌خوانید.

آیات مربوط به سریع‌الحساب بودن در قرآن متعدد است. شاید سؤال شود روز قیامت ۵۰هزار سال طول می‌کشد پس چطور می‌گوییم خداوند سریع‌الحساب است؟ این در حالی است که شما در عالم رویا کل برنامه زندگیات را در چند ثانیه می‌بینی، مثل کسانی که تجربه مرگ داشته‌اند و در برنامه زندگی پس از زندگی دیدید. این نکته را هم عرض کنم این برنامه فقط در ایران نیست و خیلی وقت پیش در کشورهای دیگر بررسی شده است. این برنامه، برنامه خیلی خوبی است. از برنامه‌های خوب تلویزیون است که انسان را متنبه می‌کند. بعضی از داستان‌هایی که می‌گویند عبرت خیلی خوبی برای انسان است، اینکه حضرت امیر(ع) می‌فرمایند: «کفی بالموت واعظا»، یعنی موت بهترین واعظ است. یکی از معانی‌اش همین است که در این برنامه‌ها می‌بینیم که یک لحظه مرگ، انسان را موعظه می‌کند.

ابتدا نمونه آیات سریع‌الحساب را بخوانیم: «وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ وَلَئِكَ لَهُمْ نَصِيبٌ مِمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ». پس خدا هم نسبت به آدم‌های خوب و هم آدم‌های بد سریع‌الحساب است ولی این سرعت در کجاست؟ در آیه ۱۹۹ سوره آل‌عمران هم می‌خوانیم: «وَإِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَمَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِمْ خَاشِعِينَ لِلَّهِ لَا يَشْتَرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ». تصور ما از مقصود از سریع‌الحساب این است که اگر کار خوبی کردیم سریع نعمتی به ما می‌رسد یا اگر کار بدی کردیم سریع مجازات می‌شویم.

سریع‌الحساب این است که اگر کار خوبی کردیم سریع نعمتی به ما می‌رسد یا اگر کار بدی کردیم سریع مجازات می‌شویم.

آیه بعد می‌فرماید: «وَقَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلِلَّهِ الْمَكْرُ جَمِيعًا» یعنی پیش از این‌ها هم عده دیگری مکر کردند ولی همه مکرها برای خداست. آن موقعی که داری مکر می‌کنی، خود مکرت برای خداست. همه مکرها در کاسه خداست. بعضی وقت‌ها انسان‌ها بد مکرهایی می‌کنند در حالی که در مجموع، کار، خوب پیش می‌رود، چنان‌که در یک روایت دیدم گاهی اوقات خدا با رجل فاجری دین را حفظ می‌کند.

حواشی

بشارت فتح

برادر شهید خادم‌الشریعه می‌گوید: آخرین باری که محمد به ما زنگ زد مادرم از او پرسید: محمد جان نمی‌خواهی برگردی؟ دلم خیلی برایت تنگ شده. محمدمهدی هم گفته بود: «بعد از فتح خرمشهر برمی‌گردم». روزها و هفته‌ها گذشت و از محمد خبری نبود. خبر شهادت محمد را اول به من دادند، این خبر را که شنیدم به‌شدت شوکه شدم. هنوز دو ساعت از شنیدن خبر شهادت برادرم نگذشته بود که خبر فتح خرمشهر را از رادیو شنیدم و فتح خرمشهر تسکینی بر دردهای خانواده ما شد.

سالن‌های مجهز و مدرن همایش و کنفرانس خبری
مؤسسه فرهنگی قدس

سالن همایش	سالن کنفرانس خبری	اتاق ویژه جلسات
۲۲۰ نفر	۱۱۰ نفر	۲۵ نفر

شماره تماس رزرو و هماهنگی
(۰۵۱)۳۷۶۸۵۰۱۱
مشهد، انتهای بلوار سجادی

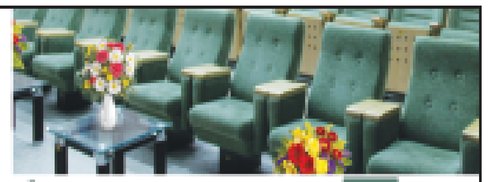

ویدئو وراکس | پرده، فایبر و الکتریکی | اتاق مادرینگ | تجهیزات صوتی و بلندگو | امکانات تصویری و پروژکتور | سالن پذیرایی مجزا